

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد بجنورد

موضوع مقاله : وزرای دوره مغول

نام درس:

نقد و بررسی تاریخ ایران در دوره مغول و تیموریان و حکومت‌های محلی

استاد محترم: جناب آقای دکتر مشعوف

دانشجو : فاطمه نظری

کارشناسی ارشد تاریخ

ورودی ۸۵

فهرست مطالب

۱- مقدمه

۲- اهمیت وزارت

۳- وزرای ایرانی دوره مغول

محمود یلواچ (وزیر ایرانی چنگیزخان و اوگتای)

مسعود بیک بن محمود یلواچ (وزیر کیوک و منگو)

امیراحمد بناکتی - وزیر قوبیلای قان (یکی از چهار وزیر او)

۴- وزرای عهد ایلخانان:

سیف الدین بیتکچی (وزیر هلاکو)

شمس الدین جوینی (وزیر هلاکو، آباقا، احمد تکودار)

امربوقا (وزیر ارغون)

جلال الدین مخلص سمنانی (وزیر ارغوان)

سعد الدوله یهودی (وزیر ارغون)

خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی (وزیر گیخاتو)

جمال الدین دستجردانی (وزیر امور مالی باید و خان)

خواجه صدرالدین احمد زنجانی (وزیر غازان)

خواجه جمال الدین دستجردانی (وزیر غازان)

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۵- وزارت توأمان :

خواجه رشیدالدین فضل الله و خواجه سعدالدین ساوجی (وزیر غازان ، اولجایتو)

خواجه تاج الدین علیشاه جیلان و خواجه رشیدالدین (وزیر اولجایتو، ابوسعید خواجه علیشاه به

طور مستقل - وزیر ابوسعید)

رکن الدین صاین (وزیر ابوسعید)

دمشق خواجه (وزیر ابوسعید)

غیاث الدین محمد بن رشیدالدین و خواجه علاءالدین محمد (وزیر ابوسعید و ارباخان)

مقدمه

در تشکیلات اداری و کشوری و گاه لشکری، همواره وزیر نقش اول را ایفا کرده است. در طول تاریخ ایران وزارت، مهمترین رکن اداره کشور محسوب می شد چه در دورانی که ایرانی بر ایران حکومت می کرد و چه زمانی که مهاجمان بر این آب و خاک حکمرانی کردند، همه به کمک وزیران کاردان بوده. و اگر حاکمی از برکت وجود وزیر شایسته محروم بود به طور حتم عمر دولت او نیز کوتاه بود و اگر رعیت در آرامش و کشور در ثبات قرار می گرفت در سایه تدبیر و کفایت وزیر بود.

همه حکومت های بزرگ ایران چه در قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، جملگی وزرای مدبری را به خود دیده اند. آخرین ایشان، قبل از هجوم فحول، سلجوقیان بودند که با کمک وزاری کاردان توانستند یکی از بزرگترین امپراطوری ها را در زمان خود به وجود آورند و به وسیله همین وزرا توانستند آن قلمرو وسیع را اداره کنند. شاید یکی از دلایل افول زود هنگام و سریع خوارزمشاهیان تهی بودند حکومت ایشان از وزرای با کفایت بوده باشد. چنگیزخان و جانشینانش نیز به این نکته واقف بودند، حضور دیوانیان و وزراء ایرانی در دربار مغولان و همراهی ایشان در اداره قلمرو وسیع مغولان بدون شک بنا به درخواست مهاجمان بود.

البته به طور مسلم مغولان نیز به این موضوع آگاه بودند که کار ملک داری با جنگ

آوری جداست و معلوم نبود که یک جنگاور خوب بتواند اداره کننده خوب هم باشند.

مغولان فاتحان و جنگجویان خوبی بودند، اما تسلط ایشان بر امور کشوری هرگز بر پایه

امور لشکری نمی رسید به همین دلیل بود که خود را بی نیاز از داشتن وزرای بر امور

کشوری هرگز به پایه امور لشکری نمی رسید به همین دلیل بود که خود را بی نیاز از داشتن

وزاری توانمند و با کفایت از میان مغلوبین متمدن، نمی دیدند. از همین رو ایرانیان

دیوانسالار نیز مشتاق آن بودند که به خدمت مغولان در آیند، و به تعبیر دیگر ایرانیان در

دوران بعد از اسلام در رویارویی با عنصر بیگانه هر گاه از شمشیر کاری ساخته نمی دید

جنگ قلم را آغاز می کرد و همواره از این نبرد پیروز بیرون می آمد. و این جنگ قلم نه

برای آنکه سرعت تسلط ایشان را بیشتر سازد بلکه خواهان آن بودند تا با ورود به دستگاه

ایشان جلو ویرانی بیشتر سرزمینهایشان را بدست مهاجمان بگیرند.^۱

از همین رو، وزیر ایلخان به تناسب کاردانی و سیاست خود و اعتماد ایلخانان به ایشان از

قدرت بسیاری برخوردار بودند و ثروت فراوان اندوختند و در نتیجه، محسود نزدیکان و

رقیبان و هدف توطئه‌های فراوان می شدند چنانکه جز یکی از آنها همه به کین دشمنان و

تیغ ایلخانان گرفتار و کشته شدند.^۱

اهمیت وزیر به وظایف او

در دوران اشغال نظامی ایران (۶۱۶-۶۵۱ هـ.ق) حکام اعزامی مغول با یاری دیوانیان و

وزرای ایرانی توانستند اداره کشور را بدست گیرند و حکام مغول در این دوره تنها نقش

ناظر را داشتند. وزارت در عهد ایلخانی بیش از دوران دیگر تاریخ ایران دچار فراز و

فرودهایی است، مقام و مرتبه وزیر در نزد مغولان بسیار شکنند» به نظر می رسد و به قول

وصاف: «حقوق پنجاه ساله خدمت ایشان گاه با تهمت مفسدی زیر پا گذاشته می شد.^۲»

ظاهراً انتخاب وزیر با توجه به سابقه وی و یا پیشنهاد خانوادگی او انجام می گرفت و بیشتر

وزاری این دوره با توجه به سابقه قبلی خود در امر حکومت به وزارت انتخاب می شدند،

و وظایف وزیر در این عهد به قول نخجوانی آن بود:

«مهمات خزانه و جوه خزانه و حضور لشکریان احتیاج افتد مجموع مدیر و مرتب باشد.»^۳

بنابراین اولین وظیفه وزیر رسیدگی به امور مالی مالی بود که باید به نظم کشیده می شود تا بتواند از عواید آن چرخ بزرگ نیروی نظامی را، که رکن اساسی را در تشکیلات حکومتی دارا بود به گردش در آورد. گرچه امور نظامی را به امرای سپاه واگذار می کردند اما تأمین بودجه لازم برای این نیرو از وظایف وزیر محسوب می شد. به شکلی که این نیور باید همیشه آمادگی لازم را برای رزم دارا باشد و این مهم بدون توجه به تأمین مالی سپاه مقدور نبود. علاوه بر این هر وزیر دارای یک دیوان و دفتر بود که در منزل خود نگهداری می کرد و هنگامی که منصوب می شد این دیوان و دفتر را به وی واگذار می کردند و هر گاه معزول می شد از خانه وی خارج می کردند.^۱

ظاهراً وزیر امور مربوط به خود را توسط «نوابش» در نقاط مختلف کشور به انجام می رسانید. این امور توسط احکامی که مستقیماً از سوی وزیر به نواب خود در ایالات ارسال می شد، اجرا می گردید. به این احکام «پروانچه» گفته می شد و برای آنکه صحت حکم بر حاکم محل اثبات شود و به «علامت آل تمغا موشع می گردید.»^۲

نظارت بر کار نواب و حکمان ایالت و ولایت را وزیر از طریق «منهیان» انجام می داد منهیان تنها در مقابل سلطان و وزیر پاسخگو بودند و تنها از سوی آنها به نواحی اعزام

می شدند.^۱ چنانچه از سوی نواب و حکام تعدی بر مردم انجام می گرفت و یا در وصول

عبارتی دیگری وزیر بخشی از وظیفه نظارتی خود را به وسیله ایشان انجام می داد.

در مکتوبی که رشیدالدین فضل الله بر فرزند خود امیر محمود حاکم کرمان، به جهت

اهالی بم نوشته آمده که:

«... غرض از تسطیر این تحریر و تدوین این تقریر آن بود که منهیان اخبار بگوش ما

رسانیدند که بر اهالی و متوطنان بم آن فرزند دست تغلب دراز کره و ایشان را در بوته آز

و بر آتش نیاز می گذارند و به سبب تفاوت و تکالیفات دیوانی و تواتر حوالات سلطانی

و واسطه قلان و قبحور و چریک و اخراجات متفرقه متسأصل شده اند و لشکر هجوم بر

ایشان هجوم آورده ...»^۲

انتطاب مقامات مختلف دیوانی و روسای دواوین گوناگون قاعدتاً باید توسط وزیر انجام

می گرفت، اما در این دوران به دلیل نوسانان مقام و قدرت وزیر این عمل در عهد هر یک

از ایلخانان به طور متفاوت انجام پذیرفت هر گاه وزیر دارای قدرت و توانایی فراوان بود

کلیه انتطافات پس از خود را شخصاً انجام می داد و هر گاه ایلخان و گاه امیرالامرا که در

این عهد رقیب وزیر محسوب می شد - قدرتمند بودند، این وظایف را آنان انجام

می دادند.

وزای ایرانی دوره مغول:

محمود یلواج:

اولین وزیر ایرانی که به خدمت چنگیزخان در آمد، محمود یلواج بود. محمود یلواج پس از چندی بندگی در نزد چنگیز به عنوان نماینده خان به منظور ایجاد روابط بازرگانی با خوارزمشاه به ایران فرستاده شد، نتایج این سفر در ابتدا موفقیت آمیز بود، با کشته شدن بازرگانان و تیرگی روابط محمود یلواج بار دیگر به ایران فرستاده شد تا مانع بروز جنگ گردد، ولی این بار بی نتیجه بازگشت، سومین سفارت وی پس از جنگ بین طرفین بود، آنگاه که چنگیز به ایران آمد خواستار آن بود تا بین ترکان خاتون و فرزندش اختلاف اندازد و مادر را با خود موافق سازد، محمود یلواج نزدیک ترکان خاتون فرستاده شد که البته این رسالت نیز بی نتیجه بود.^۱ چنگیزخان محمود را تربیت نمود و شغل وزارت بد و تفویض کرد و پس از وفات چنگیز او گتای تا آن نیز منصب وزارت را به او واگذار کرد.^۲

مسعود بیک بن محمود یلواج:

پس از مرگ محمود یلواج منصب وزارت به فرزند او مسعود بیک واگذار شد مسعود بیک در عهد گیوک و منگو جانشین منصب پدر بود. او در زمان وزارت خود به عمران و

آبادی پرداخت، مسعود بیک در دوران وزارت خود توانست با آگاهی و کارآزمودگی خود از ویرانیهای جدید جلوگیری کند و تا اندازه‌ای تحریکات و دسیسه‌های اقوام گوناگون را خنثی نماید. و با جلب اعتماد امپراطور به تجدید بنا و ترمیم ویرانیهای شهرهای شرقی ایران پردازد، و او در زمینه عمران و آبادی موفقیت‌هایی کسب نمود. مسعود بیک در امور سیاسی این دوره نقش مهمی بر عهده داشته همانگونه که غیاث الدین بن همام دین دستور الوزراء^۱ به آنها پرداخته است.

امیر احمد بناکتی:

در عهد قویلیای قآن یکی از چهار وزیر او یک ایرانی به نام امیر احمد بناکتی بود که ظاهراً قآن نظر وی را بر دیگر وزراء برتری داد. به نوشته رشیدالدین فضل الله در (دستور الوزراء):

امیر احمد فنالتی وزیر قآن و شخصی به نام ختائی کاو فنچاق نام هم وزیر بود، چون امر احمد اعتباری تمام داشت، و را شو فنچان می گفتند، یعنی وزیر بیدار و شو لقب فنچانان بزرگ- و کاو فنچان اتباع بسیار داشت و بر امیر احمد حسد می برد.^۱

از همین رو منتظر فرصت بودند تا او را از میان بردارند و این فرصت در زمانی که قویلیایی قآن از شهر بیرون رفته و وزراء را در شهر گذاشته بود به دست آمد. وزیر ختائی با متابعات خویش مقرر کرد که امیر احمد را خفیفه از میان بگیرند ولی رکابدار امیر احمد را از این حادثه خبردار کرد، امیر محمد نیز از شهر بیرون رفت ولی در اثنای راه وزیر ختائی به او رسید، و مقارن این حال ایلجیان قآن رسیدند و او را از چنگ وزیر ختائی خلاصی دادند و او را به خدمت قآن بردند و بین آنها مذاکراتی صورت گرفت:

«امیر احمد که با طبقی سپاه پر مروارید و کاردی در میان و ترغوی سرخ بر آن پوشیده به خدمت تا آن برد، قویلیای از وی پرسید که غرض از این چیست؟ امیر احمد زانوزده

عرضه داشت که در بدایت حال که بندگی قاآن اختیار کردم ریش من مانند این طبق سیاه بود و در خدمت و کوچ دادن مانند مروارید سفید گشت، و اکنون وزیر ختائی می خواهد به کارد حلق مرا مانند این ترغوسرخ گرداند.»^۱

پس از آن همراهان امیر احمد نیز به این امر شهادت دادند از همین رو پادشاه دستور داد تا وزیر ختائی را دستگیر نمایند ولی او گریخته و به قلعه ای که در تصرف گماشتگان حاکم ما چین بود پناه برد و همین امر باعث شد تا با کمک او قلعه محاصره شد و پس از چندی به تصرف تا آن درآمد و از همین رو وزیر ختائی دوباره منصب وزارت را به شراکت امیر احمد بدست گیرد. ولی پس از ۹ سال مجدداً بین آنها اختلاف پیش آمد و این بار او موفق شد تا با کمک شخصی از متألها ختائی که مریدان بسیار داشت او را از میان بردارند.

وزاری عهد ایلخانان:

سیف الدین بیکچی:

اولین وزیر هلاکو، که اطلاعات بسیار کمی درباره وی داریم، امیر سیف الدین بیتگچی بهادر بن عبدالله خوارزمی است، وی از هنگام ورود خان به ایران (۶۵۳ هـ.ق) تا سال ۶۶۱ هـ.ق. که به علت سعایت مخالفان کشته شد سمت وزارت وی را دارا بود.

سیف الدین بتکچی که در محرم سنه ۶۶۱ با خواجه عزیز عامل گرجستان و خواجه

مجدالدین تبریزی به یاسا رسد.^۱

خواجه شمس الدین محمد جوینی:

پس از مرگ سیف الدین بتکچی هولاکوخان در سال ۶۶۱ هـ ق وزارت خود را تحت

عنوان «صاحب دیوان ممالک» که در حقیقت همان منصب وزارت بود به شمس الدین

جوینی واگذار کرد، توجهی که شمس الدین محمد به امور اداری و دینی ایران نمود تأثیر

شگرفی بر اوضاع آشفته آن زمان داشت، با توجه به اینکه هلاکوخان در امور حکومت

مطلق العنان بود. اما جوینی توانست بر کارهای مملکتی تسلط کامل یابد و به گفته

رشیدالدین فضل الله: «دست او در حال و عقد و تربیت و ضبط امور مملکت قوی و مطلق

گردانید»^۲

و به این ترتیب سد محکمی در مقابل سیل ویرانگری که با تهاجم مغول جامعه و فرهنگ

ایرانی را در حال نابود کردن بود. ایجاد کرد. او در طول ده سال سلطنت هلاکو همچنان

در آن پایگاه باقی ماند او از همان ابتدای کار، اهل دانش را به دور خود گردآوری و بر

کارهای حساس گماشت و به اصطلاح کار ایرانی را به دست ایرانی سپرد. شعرا و

نویسندگان را مورد تشویق قرار داد و سبب شد تا در حد امکان حالت یأس و دلمردگی از صاحبان فرهنگ دور گردد.^۱

شمس الدین محمد در عهد فرزند و جانشین هولاکو خان، اباآقاخان نیز منصب وزرات را بر عهده داشت و همچون گذشته در صدد سامان بخشیدن به امور مالی و دیوانی کشور بود، وی با اعزام نواب کافی به تمامی ایالات و ولایت کوشش کرد تا بر هم ریختگی اداری را که از پس از هجوم مغول در ایران پدید آمده بود به نظم درآورد و ظاهراً در این زمینه نیز موفقیت‌هایی بدست آورد و توانست وضع دو اوین را تا حد زیادی سر و سامان بخشد و به حالت قبل از دوران مغول بازگرداند.^۲

ترقی فوق‌العاده صاحب دیوان شمس الدین محمد جوینی و پسرانش در دولت اباآقاخان و برادرش علاء الدین عظامک در حکومت بغداد و شهرت و ثروت ایشان باعث تحریک حسن غضب و حسد جماعتی از عیان و متنفذین و عمال اباآقا شد که به علت نفوذ خاندان جوینی نمی توانستند چنانکه باید مطلق العنان باشد و در حل امور مملکتی که اختیار تمام آنها در کف کفایت صاحب‌دیوان و کسان او قرار داشت مستقل یا لااقل شرکت ایشان قرار بگیرند.^۳

از جمله این افراد مجد الملک یزدی از زیردستان شمس الدین بود که خواجه او را تربیت کرد و به شغل‌های مهم گماشت و اباخان مجد الملک را به سمت اشراف به کارهای شمس الدین گماشت، ولی او که مقام صبح دیوانی را در ذهن می‌پروراند، در پی بهانه بود تا خاندان جوینی را از مقام وزارت براندازد از همین رو ابتدا به عطا ملک تهمت زد که و می‌خواهد به بغداد را تسلیم مصریان نماید ولی اباقا دستور داد او را تازیانه زدند، خواجه شمس الدین نیز برای دفع شر مجدالملک او را به حکومت سیواس نامزد کرد ولی مجدالملک دست از سودای دیرینه برنداشت و بار دیگر زمانی که اباقا از تبریز به قصد خراسان در حرکت بود در قزوین مجد الملک به توسط امیر ارغوان پسر اباخان به نزد او او آمد و چنین عنوان کرد که شمس الدین با سلاطین مصر و شام دست یک کرد، و معین الدین پروانه به اغوای او بایبیرس ساخته و امرای مغلو را به قتل رسانده و با اینکه املاک او که از دولت ایلخانان یافته برابر حاصل املاک دیوانی است باز راه کفران می‌رود و برادرش عطا ملک در بغداد پادشاه وار می‌نشیند و ثروت ایشان از حد شمار بیرون رفته و صاحب دیوان چون می‌داند من بر این اسرار واقفم حکومت سیراس به من داده تا چیزی از این جمله بر زبان نیاورم در این موقع اباقا وعده داد که در موقع فارغ به تحقیق قیام نماید.^۱

تلاشهای مجد الملک نتیجه نداد و تا پایان عهد آباقاخان خواجه در منصب خود باقی ماند.

شمس الدین جوینی در عهد احمد تکودار نیز مقام وزارت را دار بود و آنچنان را ایلخانان

نزدیک شده و بر امور مملکتی مسلط شده بود که هنگامیکه ارغوان خان از احمد تکودار

خواست تساوی را به نزدش فرستد، ایلخان پاسخ داد که «امهات مملکت را حسن ضمیر

وزیر صاحبت تدبیر در حیطة کفایت می آورد، اگر او از در گاه عالم پناه غیبت نماید

مصالح مملکت و مال در محل اهمال و صدد اختلال می آید.^۱

وزارت امیربوقا

باروری کارآمدن ارغون خان که با کمک امیر بوقا، انجام گرفت بار دیگر قدرت امیرالامرا افزایش یافت وی با توجه به نفوذی که در ایلخانان داشت خواهان کاهش قدرت وزیر و قرار گرفتن مقام امیرالامرا به جای سابق خود شد که مقام بعد از ایلخانان بود، بنابراین توطئه‌ها شکل گرفت و تیرهای اتهام این کار با کارساز افتاد و با قتل خواجه شمس الدین جوینی امیر بوقا قدرت را در قبضه قدرت خود گرفت.^۱

برکناری و قتل خواجه شمس الدین جوینی لطمه شدیدی بر امر اداری و دیوانی و نیز فرهنگی و دینی مملکت وارد کرد و تمام رشته‌هایی که او در مدت وزارت خود باخته بود گسسته شد.

خللهای ظاهر شد و در اطراف ممالکت شورشهای روی نمود، حل و عقد مناصب و قبض بسط اموال از سلک استحقاق و ضبط انتظام بدر افتاد، اسباب مقرارت اموال و ابواب متوجهات اعمال بواسطه تبدیل شمل و تفریق جمع او راهی گشت.^۲

ارغوان خان پس از جلوس بر تخت در پاییز سال ۶۸۳ / ۱۲۸۴ م فرمان وزارت را به نام بوقا نافذ گردانید و برای آنکه بیش از این از خدماتش حق گذاری کند دستور داد تا چندان زبر سروری ریختند که نزدیک بود در میان توده زرنا پدید شود.^۱

وزارت جلال الدین مختلص سمنانی

اما ظاهراً وزارت به طور رسمی بعد از مرگ شمس الدین جوینی به شخص به نام جلال الدین مختلص سمنانی واگذار شد. سمنانی نیز از خانواده قدیمی بود که سابق بر این در مدمت خوارزمشا هیان بودند. مدت وزارت سمنانی کوتاه بود، چون ارغوان خان به امیر بوقا خشم گرفت و وی را کنار زد، سمنانی نیز به سبب خصومت با امیر بود تا و سعی سعد الدوله یهود بعد از یک سال کنار گذاشته شد.

وزارت سعدالدوله

سعدالدوله سابقه چندان در امور دیوانی نداشت بلکه شهوت وی در طبابت بود. چون نبوغ خاصی در جمع آوری مال داشت مورد توجه ارغوان خان قرار گرفت و به سرعت کار او بالا گرفت و مقام وزارت یافت ارغوان دست او را در امور باز گذاشت.

و بدین ترتیب بار دیگر قدرت وزیر فزونی گرفت. سعد الدوله انتصابات ایالات خود را خود انجام می داد، در واگذاری مناصب و مشاغل اولویت را به خویشان و نزدیکان

خویش می داد و به افراد با کفایت بر امور قرار نگرفتند، ولی از جریان کارها چنین بر می آید که دستگاه وی از کارائی بالایی برخوردار بود چنانکه رشیدالدین راجع به او می نویسد:

« در باب امور دیوانی و ضبط اموال مهارتی داشت و هیچ نکته از سعی و اجتهاد در آن خشم مهمل نمی گذاشت»^۱

با این وجود به دلیل تعصب خاصی که در دین خود داشت نسبت به مسلمانان بسیار سخت می گرفت و در واگذاری امور به مسلمانان روی خوش نشان نمی داد.

هر چند سعد الدوله یهود ولد صفی الدوله در ابتدا اظهار اسلام و سعی در مسلمانی نمود ولی بعد از رسیدن به اوج قدرت دشمن خونی اسلام و مسلمین گشت او چنگیز و ارغوان را پیغمبر خواند و با استفاده از کینه باطن ارغون او را بر علیه سلام و مسلمانان برانگیخت و دست به قتل بیگانگان کشور و مسلمین را از خدمت دیوان ممنوع ساخت.^۲

اما تغییراتی که در وصول مالیات ایجاد کرد از سوئی ایلخانان را راضی کرد و از سوی دیگر جلو تعدی بر رعایا را گرفت سابق بر این از سوی ایلخان مأمورانی جهت وصول مالیات ایالات می رفتند که در این ضمن تعدیاتی به رعایا انجام دهند و مال را توسط افراد

مورد وثوق خود به مرکز ارسال نمایند این سیاست از دو جهت مورد تأیید ارغوان قرار

گرفت:

اول: اینکه ارسال مال توسط حکام هزینه اعزام نمایندگان ایلخان را از میان می‌برد و دو

دیگر اینکه سبب رعیت پروری و تحکیم پایه‌های حکومت خان می‌گردید. تغییر روش

جمع‌آوری مال از ایالات سبب شد تا در وضع مردم رفاه نسبی حاصل شود و از دست

درازی‌های مأموران اعزامی در طول مسیر به مردم جلوگیری شود. علاوه بر این موضوع

اقدامات دیگری نیز وزیر انجام داد از جمله، تصرفات ناحقی که در مبرات و ادارات و

مقدمات صورت می‌گرفت را از میان برد. این امور جملگی سبب شد تا اغتشاشاتی که

بعد از مرگ شمس‌الدین خوینی در امور اداری و مالی پدید آمده بود تا حدودی جبران

شود و به قول و صاف: در ظرف مدت دو سال اختلال‌های چند ساله بر طرف شد و هزار

تومان مال نیز در خزانه فراهم آمد.»^۱

اما نفوذ روز افزون وزیر برای امر قابل تحمل نبوده و سختگیری‌های که نسبت به مسلمانان

انجام می‌داد باعث رنجش مغول و مسلمان از او شد و آنچه این موضوع را بیشتر تشدید

می‌کرد تشویق ایلخان به دعوی نبوت بود.

«نبوت از چنگیزخان بحسب ارث و استحقاق به خسرو آفاق رسیده و به عنایت الهی جناب پادشاهی را تمهید قواعد ملک و ملت و تشییدمبانی دین و دولت با کمال وجهی میسر گردید.»^۱

این امور جملگی باعث شد تا امرای لشکر از بیماری که برای ارغون خان بیش آمده بود استفاده و وزیر را از میان بردارند.^۲

صدرالدین خالد زنجانی

با مرگ ارغون در ۶۹۰ هـ ق و روی کار آمدن گیخاتو اوضاع اداری و مالی کشور بار دیگر به قهقرا رفت از یک سو و بایی که در مواسی افتاد باعث شد قسمت اعظم رمه و گله مغولان در بغداد، موصل، دیاربکر و خراسان از میان برود و از سوی دیگر ایلخان جدید که فرد ناتوان و خوشگذاران بود با بذل و بخشش هایی بی حساب خود باعث شد تا خزانه که در مدت وزارت سعد الدوله از مال انباشته شده بود تهیه شود. در زمان گیخاتو او صدرالدین خالد زنجانی را که در سال ۶۷۹ با مجد الملک یزدی گیخاتو بر ضد خاندان جوینی همدست شده بود و پس از آن همواره در حکومت فارس و مهمات دیگر از امیر طغا جار نیابت می کرد به صاحب دیوانی کل ممالک و وزارت خود برگزید و او را لقب صدر جهان داد و به او اختیار کامل عطا کرد و امرا و شاهزادگان انتصاب صدر جهان را به

خوشی پذیرفتند و خواجه صدرالدین صاحب اختیار مطلق و شخص اول ممالک ایلخانی
گردید.

صدرالدین که در این زمان عهده‌دار امروزیات بود کمتر از ایلخان سوء تدبیر نداشت «و او
از معقول حجتی بود و نه در فعل او از معقول بینی لایح از هر بابی از ابواب تکلف دغدغه
در دماغ داشت و از هر فضلی از فضول تصلف سودایی در سر اطراف ممالک تحکیمات
فاسد مشوق گردانید و به جهت مستردات و قروضات و مصارف و اخراجات خویش رسوم
بدعت اختراع نمود»^۱

به جهت سوء اداره امور مالی مملکت و بالا آوردن قروض فراوان بدنبال راهی برای حل
مشکل مالی برآمد. صدرالدین راه چاره را نشر اسکناس با عنوان «چاو» دانست این ابتکار
که تقلیدی از سرزمین ختای بود مورد قبول ایلخانان قرار گرفت. چاو کاغذی بود که
تمنای پادشاه بر آن زده شده بود. در آن عهد که درختای به جای درم در معاملات به کار
می‌رفت چون خزانه دولت از مسکوکات خالی بود تا به جای مسکوکات «چاو» منتشر
گردد و در بین مردم رواج پیدا کند. این چاو عهد گیخاتو که در ابتدا آن را چاو مبارک
خوانند، قطعه کاغذی بود به شکل مربع مستطیل که دور را دور آن به خط ختائی کلماتی
و بر بالای آن از دو طرف شهادتین نوشته شده بود. قدری پائینتر از آن کلمه ایرنجین

تورجی لقب مغولی گیخاتو و در میانه دایره‌ای کشیده و از نیم درهم تا ده دینار مبلغ آن

تیر شده و این عبارت بر روی آن مسطور بود:

«پادشاه جهان در تاریخ سنه ۶۹۳ این چاه مبارک را در ممالک روانه گردانید تغییر و

تبدیل کننده را با زن و فرزند به یاسا رسانیده مال او را جهت دیوان بردارند.»^۱

تا یک هفته پس از اولین انتشار این پولهای کاغذی مردم از بیم شمشیر آنها را می گرفتند،

اقاچندان نگذشت که کلیه کارهای داد و ستد متوقف گردید و بازارها را به کلی رها

کردند، صدرالدین در مواجهه با بلوای عمومی مجبور شد که نخست اجازه دهد خرید

اطمعه بازار صورت گیرد و سپس جریان پول کاغذی را به کلی متوقف سازد. این تجربه

اندکی بیش از دو ماه دوام آورد.^۲

جمال الدین دستجردانی

با شورش بایدو و قتل گیخاتو، مقام صدر جهان تنزل یافت، امیر الامرانی بایدو، طغاجار

صدر جهان را به نیابت از خود به حکومت بلاد روم فرستاد.

مدت حکومت بایدو و بسیار کوتاه بود، با این وجود در همان مدت کوتاه انتصابات انجام

گرفت. از جمله امور مالی که از وظایف وزیر بود به جمال الدین دستجردانی واگذ کرد،

انتصاب جمال الدین به مقام صاحب دیوانی فقط اندکی بیش از یک ماه دوام آورد و وی

را به اتهاماتی که صدر الدین بروی وارد کرده بود به محکمه کشانده و محاکمه کردند و در بیست و هشتم ذی الحجه سال ۶۹۵ ق/ بیست و هفتم اکتبر ۱۲۹۶ م به هلاکت ساندند.

خواجه صدرالدین احمد زنجانی جمال الدین دستجردی

با تشریف غازان خان به اسلام و پیروزی وی بر باید و دیگر عناصر مسلمان ایران که از عهد جوینی زمام اداره امور کشور را بدست داشتند و برای مدتی توسط یهودیان و مسیحیان از کارها کنار گذاشته شده بودند، اداره کشور را بدست گرفتند و رقابت بین عنصر مسلمان و ایرانی از یک سو، مغول و عیسوی از سوی دیگر در گرفت سرانجام

ایرانیان پیروز شدند و از این به بعد اداره کشور در دست اینان قرار گرفت.^۱

هنگامی که غازان خان بر تخت نشست اوضاع مالی و اداری کشور بسیار پریشان بود. زندگی بر مردم بسیار مشکل شده بود؛ خزانه مملکت به واسطه جنگهای داخلی بر سر خانیات و نیز هجومهای خارجی، تهی گشته بود، در این زمان برای مدت کوتاهی در سال ۶۹۵ هـ. ق صدر جهان وزارت را بر عهده گرفت، اما امیر نوروز امیرالامرای غازان وی را متهم به دخالت بیش از حد در امور کرد و جمال الدین دستجردانی را جایگزین وی ساخت، اما دفتر اجرائی و وظایف دستجردانی بسیار محدود بود و در واقع اموری که مربوط به وزیر بود از وی گرفته شده و به دیگری واگذار گردیده بود.

امیر نوروز امور دیوانی و مخارج سپاه را که جزء وظایف وزیر قلمداد می شد، به برادر خود حاجی بیک واگذار کرد و امضاء براتها را که جنبه مالی داشت و باز از وظایف وزیر بود، به برادر دیگرش ناصرالدین ساتکمش تفویض کرد.

باید توجه که کرد که امیر الامرا شخص دوم حکومت محسوب می شد و سعی دارد امور مربوط به وزیر را محدود و با این کار قدرت وی را کاهش دهد. اما دوران تسلط امیر نوروز بر امور زیاد نپایید.

زیرا صدر جهان و دیگر بزرگان ایرانی که موقع امیر را مستحکم و قدرت وی را روزافزون می دیدند، به غازان چنین تفهیم کردند که امیر با سلطان مصر در ارتباط است و می خواهد او را به کمک سلطان کنار گذارند و خود زمام امور را در دست گیرد. خان که از این موضوع سخت رنجیده خاطر و هراسناک شده بود. نوروز را که از آن موقع در خراسان سرگرم دفع یاغیان بود به پایتخت فراخوان. این حکم در نیشابور به دست امیر نوروز رسید و چون از غضب سلطان با خبر شده بود، به هرات نزد ملک غیاث الدین کورت گریخت. او مدتی نزد غیاث الدین بود تا اینکه فخرالدین، فرزند غیاث الدین که از نیروی غازان و تهدیدات وی ترسیده بود مسبب قتل او شد و او را از میان برداشت.

قتل امیر نوروز به اتهام توطئه و مکاتبه با مصریان یکی از اشتباهات بزرگ غازان خان بود
کشتن آن امیر کاردان و با تدبیر که بیش از هر کسی به غازان خان خدمت کرده و اساس
سلطنت او را استحکام بخشیده بود نا جوانمردی مسلمی به شمار می رود.^۱

پس از او غازان خان وزارت را بار دیگر به صدر جهان توفیض کرد. خواجه احمد
زنجان معروف به صدر جهان به یک رشته اقدامات دست زد، نخست آنکه تجارت را که
مدتی بود از رونق افتاده بود مرتب ساخت و چون از بی ضبطی و بی نسقی کار سلطنت و
وزارت تغلب و تسلط ایلچیان در گرفتن اولاغ و زیادتی کردن با قصی الغایه رسیده بود و
کار به مرتبه‌ای انجامید که تجار و رونده از ناامینی راهها از تردد باز مانده، خواجه صدر
الدین ترتیب یا مات بنچیک (چاپار) کرد تا راهها را از خوف و اولاغ ایمن گردد.^۲

اقدام بعدی وی تغییرات در شیوه مالیاتگیری بود، مالیات مقرر دیوان در آن زمان باعث
فشار شدیدی بر مردم شده بود به حدی که مردمی که توان پرداخت مالیات را نداشتند
جلای وطن کردند. و در قزوین خالی شدن سکنه به مرتبه‌ای رسیده بود که به قول حمد
الله متسوفی «نماز جماعت حاصل نمی شد» از همین رو خواجه صدرالدین مالیات مقرر
دیوانی را به تمغا یعنی مالیاتی که تنها بر اجناس بسته می شد تبدیل کرد و به این ترتیب

مالیات را بر اساس تجارتنی که انجام می گرفت قرار داد و از این تدبیر وزیر مال مضاعف حاصل می شد و مردم در آسایش و راهها ایمن شد. سعایتهایی که در مورد صدرالدین انجام گرفت باعث شد تا غازان خان از تزویرش بترسد و وی را عزل و سپس به قتل رساند.^۱

وزارت توأمان: (خواجه رشید الدین فضل الله و سعدالدین محمد ساوجی)

بعد از مرگ صدرالدین زنجانی غازان خان مقام وزارت را بین رشیدالدین فضل الله همدانی و سعد الدین محمد ساوجی تقسیم کرد. ظاهراً این نخستین بار بود که ایلیخانان امر وزارت را بین دو نفر تقسیم می کرد، به گفته حمد الله: «مستوفی اوامر و نواهی کار به اشارت رشید الدین بود اما نشان وزارت و آل تمغا یا مهر رسمی وزارت به دست سعد الدیت ساوجی بود.»^۲

البته در زمان قویلی قآن نیز امر وزرات را به چهار رتن واگذار کرده بود، ظاهراً سبب این امر این بود که تا واسطه اختلاف عقیده با هم نسازند و اموال او (قآن) مصون و محفوظ ماند.^۳

وزارت توأمان یکی از نقاط ضعف سازمان اداری این دوره محسوب می شود زیرا واگذاری یک منصب مهم به دو شخص به طور مسلم برخورد سلیقه ها و عقاید را در پی داشت و به دنبال آن رقابت آنها پیش می آمد و منجر به حذف یکی از آنها می شد. شاید در این میان اموال ایلخان مصون و محفوظ می ماند اما در اداره امور ملک مسلماً اثرات نامطلوبی باقی گذاشت، البته قبل از دوره ایلخانان نیز به مضرات این روش اشاراتی شده بود توسط نظام الملک وزیر توانایی دوره سلجوقی در کتاب خود به نتایج مخرب این روش اشاره کرده بود.

باعث تعجب است که ایلخانان بار دیگر در صدد تجربه کار آزموده شده برآمده بودند. به ویژه در دوران پایانی حکومت ایلخانی اثرات مخرب واگذاری یک منصب به دو نفر کاملاً آشکار گردیده بود به طور که نخجوانی مضرات این عمل را چنین بیان می کند:

«و دو مرد را یک شغل نباید فرمود چه آن عمل در میان و عامل بی رونق باشد و هر یکی از ایشان اندیشد که اگر من در این کار سعی زیادت کنم و نگذارم که خللی به آن عاید گردد، خداوندی که مفرض آن عمل اوست پندارد که این رونق از سعی شریک من است و مرا در آن مدخلی نه، من چرا رنجی برم که بی منت باشد و به نام دیگری بر آید و اگر مفوض سبب خلل آن شغل پرسد هر یک از این دو شریک تعصیر به دیگری نسبت کند و

اگر به نظر تحقیق تأمل رود گناه از ایشان نباشد، ملک از کسی کی یک شغل بدو کسی

فرماید یا دو شغل به یک کس و این معانی البته موجب خرابی مملکت گردد.^۱

نمونه وزارت توأمان، وزارت رشیدالدین فضل الله بود، رشید الدین از هر جهت مورد

اطمینان غازان خان بود وی پس از انتصاب شروع به پیاده کردن برنامه اصلاحی خود در

زمینه های مختلف نمود، اصلاحاتی در زمینه‌های مختلف، از جمله اصلاحاتی در زمینه

های مختلف، از جمله اصلاحاتی در قانون مالیاتی، خراج و املاک مربوط به پادشاه و

رعایا انجام داد. تلاش کرد تا بر هم ریختگی مالی را که به دلیل برخوردهای نظامی در

داخل کشور پیش آمده بود سامان بخشید. در مورد مالیات عقب افتاد، که ظاهراً در اثر

درگیری بین مدعیان قدرت، وصول شده بود و نیز نظارت بر عیار سکه‌ها فرمان مهمی

نوشت و به سراسر مملکت فرستاد کلیه حاکمان و نواب ایالات را حاضر کرد و حواله‌ها و

براته‌های صادر شده را مورد بررسی و بازبینی قرار داد.^۲

بنابراین اگر چه وزارت غازان خان «توآمان» بود و رشید الدین در کنار سعدالدین ساوجی

مقام وزارت را به شراکت در دست داشت اما اقدامات اصلاحی رشیدالدین نسبت به

شریکش بسیار مشهودتر بود و رشیدالدین با همکاری گسترده‌ای که در انجام اصلاحات

غازان خان داشت توانست تحول مهمی در اوضاع، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی آن

عهد ایجاد کند. رشیدالدین در این راستا برای تحقیق اندیشه‌های اصلاحی خود از قدرت مالی که در پیش از دوران وزارت و پس از آن فراهم کرده بود و بسیار سود جست و درآمدهای حاصل از املاک ولی که در نقاط مختلف ایران پراکنده بود کمک زیادی به اجرای تصمیمات عمرانی، فرهنگی و... او کرد، او همچنین با به کارگیری افراد مورد اعتماد، از جمله فرزندان خود، بر مسند کارهای خطیر مثل حکومت بر ایالات سبب شد تا توجه بیشتری بر اجرای امور به خصوص، امور مالیاتی داشته باشد.^۱

رشیدالدین فضل الله و خواجه سعد الدین در زمان الحایتو، به قرار زمان غازان خان امور وزارت را در دست داشتند، الحایتو در بدو حکومت خود مقام خواجه رشید الدین را در امروز وزارت بر خواجه سعد الدین برتری داد و «درجه او را از سایر ارکان دولت بلندتر کرد.»^۲

در این زمان سعدالدین ساوجی وزیر که همواره از اعتماد و التفات غازان خان برخوردار بود مورد بی رحمی جانشین وی (الحایتو) قرار گرفت، علت اساسی این سقوط ظاهراً کبر و نخوتی بود که سعد الدین به واسطه استمرار قدرتش در طی سالیان دراز پیدا کرده بود، وی دشمنانی برای خود تراشیده که یکی از آنان همکار و همقطارش رشیدالدین بود، و بر اثر گزارش رشیدالدین به الحایتو درباره اختلاس اعوان دیوانی از سوی زیر دستان سعد

الدین بود که موجب دستگیری و اعدام وی گردید.^۱ (دهم سوال ۷۱۱ ق/نوزدهم فوریه

۳۱۲ م.)

تاج الدین علیشاه و خواجه رشیدالدین

اولجایتو، بعد از فوت خواجه سعد الدین، خواجه تا الدین علیشاه جیلانی را شریک

وزارت رشید الدین قرار داد، خواجه علیشاه امور را بدون نظر رشیدالدین به انجام

می‌رسانید و این امر سبب نارضایتی رشید الدین گشته بود، به دلیل آنکه آنکه شرح وظایف

هر یک به طور دقیق و مشخص شده بود، رشیده الدین از اولجایتو خواست تا برتری یکی

بر دیگری را اعلام دارد تا فروتر متابعت از فرا دست نماید و اگر امروز وزارت به عهده

علیشاه، به تنهایی قرار گرفته تا خواجه به کار دیگری مشغول شود و سرانجام اینکه اگر

ایلخان تمایل به ادامه وزارت توأمان را دراد، وظایف هر یک را معین نماید تا هر یک در

امور دیگری دخالت نکنند و نابسامانی در اداره کشور پیش نیاید و برای آنکه نظمی به امر

داده باشد طرحی سه ماده ای را به ایلخان پیشنهاد کرد:

اول آنکه [خواجه علیشاه جیلانی] متعهد جمیع امور دیوانی شود تا من [خواجه

رشیدالدین] به جواب محاسبات سنوات سابقه قیام نمایم.

دوم آنکه : تعامی مهمی که متعلق به وزرا می باشد. به بنده باز گذارد تا من به عنایت

سلطانی مستظهر بوده از عهده آن بیرون آیم.

سوم آنکه: بلاد و ممالک محروسه را منقسم به دو بخش کرده هر یک در قسمتی دخل

کنیم و به قدر متور خویش آثار کفایت به حیز ظهور رسانیم.^۱

اولجایتو ماده سوم را پسندید و دستور داد تا قلمروی وی را به دو بخش تقسیم گردد که

شامل عراق عجم، فارس، کرمان، لر کوچک و بزرگ بود که اینها را به رشیدالدین

واگذار کنند و نواحی غربی، شامل تبریز و دیار بکر، بغداد واران را به تاج الدین علیشاه و

برای هر کدام نایی معین شود.^۲ اما این تدبیر ایلخان نتوانست مشکل را حل کند.

اختلاف دو وزیر (خواجه رشیدالدین و خواجه علیشاه جیلانی در بدو جلوس ابوسعید نیز

ادامه داشت و علیشاه که نسبت به حیثیت و اعتبار همکارش در نزد امیر اولوس رشک

می ورزید، توطئه هایش را از سر گرفت تا بدان غایت که سرانجام در اواخر رجب سال

۷۱۷ ق رشیدالدین از وزارت معزول گردید، ولی پس از چندی امیرچوپان، رشیدالدین را

که در تبریز گوشه عزلت گزیده بود فرا خواند و وی را به ورود مجدد به خدمت ایلخان

ترغیب و تحریض کرد، امیرچوپان به وی گفت که حضورش بر درگاه مانند نمک در

طعام لازم است از همین رو او مجدداً به منصب وزارت را پذیرفت اما سرانجام علیشاه و هوادارانش او را متهم ساختند که در قتل الجایتو دست داشته، ایلخان این اتهام را باور کرد و امیر چوپان که از حمایت وی دست برداشته بود و به دفاع وی برخاسته بود، لذا در سال ۷۱۸ ق ابتدا پسر شانزده ساله خواجه را که شربتدار ایلخان ماضی بود و دعوی رفته بود که او ایلخان را مسموم کرده در برابر چشمان پدر کشتند و سپس او را به قتل آوردند.

پس از قتل خواجه رشیدالدین، ربع رشیدی، یعنی ربض تبریز را که وی ساخته بود و نامش را بر آن گذاشته بود غارت کردند، دیوان و کلیه املاک و اموال وی را مصادره نمودند و حتی املاکی را که وقف کرده بود از کف متولیان آنها بیرون آوردند. عزل و قتل رشیدالدین ضربه سنگینی بر اداره امور وارد کرد، از میان رفتن وی سبب از هم گسیختگی رشته امور دیوانی و سیاست ملک گردید این بی نظمی در سالهای بعد شدت گرفت و ابوسعید به دنبال این بی نظمی ها به مقام رشیدالدین امور دیوانی به خرابی و سستی گذاشته و هیچ کس از جانشینان خواجه رشیدالدین لیاقت اداره امور کشور را نداشتند.^۱

وزارت خواجه علیشاه

پس از عزل و قتل خواجه رشید وزارت بالاستقلال تا سال ۷۲۳، به مدت شش سال بر خواجه علیشاه قرار گرفت، نفوذی که امیر چوپان در امور داشت باعث شد تا بار دیگر قدرت امیرالامرا از وزیر پیش بگیرد، و پس از فوت تاج الدین علیشاه، امیر چوپان وزارت را برای مدت یکسال به رکن الدین صائن واگذار کرد.^۱

تاج الدین علیشاه اولین وزیری بود در دوره ایلخانان مغول که به مرگ طبیعی عمرش بسر رسید.

رکن الدین صاین

پس از علیشاه، رکن الدین صاین (از ساین مغولی به معنی «نیکو») دست پرورده امیر چوپان مقام وزارت یافت، اما به زودی به سعایت از ولینعمت خود در نزد ایلخان پرداخت و زبان تنقید وی گشود، در این زمان که قدرت چوپانیان در اوج خود بود و ابوسعید تنها اسماً پادشاه بود و تمام مملکتش میان چوپان و پسرانش تقسیم شده بود، چون امیر چوپان از تغییر مزاج صاحب تاج و تخت و خبث وزیر بی تدبیر آگاهی یافت به بهانه ضبط ولایات خراسان رکن الدین صائن را همراه خود گردانیده و بدان جانب شتافت.^۲

دمشق خواجه

در زمان غیبت امیر چوپان، پسرش دمشق خواجه صاحب اختیار ملک و مال بود ایلخان که از زیاده‌رویهای دمشق خواجه ملول و از آلت دست بودن خود نارحت بود مترصد فرصتی بود تا خویشان را از دست وی خلاص کند، لذا با کشف رابطه پنهانی دمشق خواجه با یکی از زنان حرم الجایتو، بهانه به دست ایلخان افتاد تا وی را فرو گیرد، و دمشق خواجه که در قلعه سلطانیه به دام افتاده بود. دستگیر گردید و در پنجم شوال سال ۷۲۷ق / ۲۵ اوت ۱۳۲۷ م به فرمان ابوسعید در حالی که قصد فرار داشت کشته شد.^۱

زمانی که این خبر به امیر چوپان رسید، او تعبیر مزاج سلطان را از غمز و سعایت نصره الدین تصور می‌نمود وزیر را طلبید و دستور قتل او را داد، رکن الدین که متحیر شده بود، محال قیل و قال نیافت فقط از جلاد التماس کرد: تا او را به دو نیم زند.

غیاث الدین محمد بن رشید الدین و خواجه علاء الدین محمد

با افول دولت چوپانیان در دستگاه ابوسعید بار دیگر وزارت به خاندان رشید الدین بازگشت. از همین رو ابوسعید غیاث الدین محمد بن رشید الدین را به همراهی یکی از اعیان خراسان به نام خواجه علاء الدین محمد به وزارت برگزید.

غیاث الدین چنان فرشته سیرت بود که هر که در حق خاندان مبارک ایشان بدیها، کرده بود به نیکی مقابله فرمود و در حق هر یک به انواع اکرام کرد و ایشان را به مناصب عظیم رسانید و مقلد اشغال خطیر گردانید.^۱

البته ابوسعید کمی بعد - ۸ ماه - امور مالی را از وزارت جدا کرد و به خواجه علاء الدین محمد واگذار کر و خواجه غیاث الدین در امر وزارت مستقل شد سپس او به نوشه - خوندمیر و به اجرای مراسم عدل و احسان و اعلاى معالم امن و امان و استمالت سپاهی و رعیت و تکثیر عمارت و زراعت قیام و اقدام و در تمهید ارکان دین متین تشیید جد و اهتمام و اجتهاد تمام فرود. در خطه تبریز مدرسه‌ای بنا فرمود و آنرا موسوم به غیاثیه گردانید، مزارع خوب و مستغلات مرغوب بر آن وقف نمود، لاجرم علمای اعلام و افاضل انام بنام از مواید انعام و احسان فراوانش بهره تمام بردند.^۲

ابوسعید با انتخاب غیاث الدین امیدوار بود تا شاید اوضاع خراب اداری را که بعد از مرگ رشیدالدین پدیدار گشته بود، بتواند سامان بخشد، هر چند که او بر این مهم فایق آمد، ولی به دنبال مرگ ابوسعید، چندان فرصتی برای وزیر باقی نماند و با تجزیه دولت ایلخانی فروپاشی تشکیلات و سازمان اداری نیز به سرعت انجام گرفت.

فهرست منابع و مأخذ

۱- آق سرائی، محمود بن محمد کریم، مسامره الاخبار و مسایره الاخبار، به سعی عثمان توران، بی جا، بی تا.

۲- اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

۳- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، تهران: نامک، ۱۳۷۶.

۴- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول (از حمله مغول تا تشکیل دولت تیموری)، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۹.

۵- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایرن عهد مغول، ۲ ج، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

۶- بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانان در ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۹.

۷- بطروشفسکی، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.

۸- حمد الله مستوفی، ابن ابی بکر احمد بن نصر قزوینی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۲۹.

۹- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، تهران خیام، ۱۳۳۳.

۱۰- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، دستور الوزرا، مصحح سعید نفیسی، تهران: اقبال، ۱۳۱۷.

۱۱- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ۲ ج، تهران: اقبال، ۱۳۳۸.

۱۲- رشیدالدین فضل الله همدانی، مکاتب رشیدی، تصحیح محمد شفیع، لاهور: انتشارات کلیه

پنجاب، ۱۹۴۵

۱۳- رجب زاده، هاشم، خواجه رشید الدین فضل الله، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷

۱۴- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر،

۱۳۶۳،

۱۵- القشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، انتشارات

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸،

۱۶- لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشرنی، ۱۳۷۲.

۱۷- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، روضه الصفا، به تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران،

اساطیر، ۱۳۸۰،

۱۸- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانی، تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.

۱۹- ناصرالدین منشی کرمانی، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار (در تاریخ وزراء) به تصحیح میر

جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار، به اهتمام محمد

مهدی اصفهانی، بمبئی، ۱۲۶۹.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: yas
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/7/2012 12:10:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/7/2012 12:10:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 38
Number of Words: 5,165 (approx.)
Number of Characters: 29,442 (approx.)